

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲

صص ۱۶۵ - ۱۴۰

نقش عوامل سیاسی - امنیتی در توسعه نیافتگی منطقه آزاد چابهار

دکتر علیرضا محرابی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

هاشم امیری - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۵

چکیده

مکانیزم روابط جغرافیا و سیاست شرایطی را به وجود می‌آورد که مدیریت سیاسی فضاها را در درون کشور تسهیل کرده و وزن ژئوپلیتیکی همان فضای جغرافیایی - سیاسی را در سطح منطقه یا جهان تبیین می‌کند. از این رو عدم موقعیت جغرافیایی یک مکان و فضای جغرافیایی و مسائل آن از جمله نقاط ضعف و نقاط قوت، هزینه‌های سنگینی در بر خواهد داشت و سبب تحمیل ناامنی، فقر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، بی‌عدالتی اجتماعی و ... بر منافع ملی خواهد شد که تأثیرات آن در قدرت ملی کشور و موقعیت کشور در ساختار نظام جهانی که از دید جغرافی‌دانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها بسیار حائز اهمیت است، آشکار می‌شود. منطقه آزاد صنعتی - تجاری چابهار با دارا بودن پتانسیل‌های فوق‌العاده‌ای چون ظرفیت‌های ژئوپلیتیک، اقتصادی، امنیتی، دسترسی، ارتباطات بازرگانی منطقه‌ای و بین‌المللی، واجد کارکردهای تولیدکننده قدرت در کشور است و تاکنون بهره‌برداری لازم از ظرفیت‌های آن نشده و توسعه نیافته باقی مانده است. عوامل متعددی در این عدم توسعه نقش داشته‌اند که یا جنبه امنیتی داشته‌اند یا به آنها جنبه امنیتی داده شده. مسائل امنیتی این بخش از کشور مانع عمده سرمایه‌گذاری و در نتیجه، توسعه نیافتگی آن است. با توجه به اینکه امنیت و توسعه مفاهیمی به هم پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگرند، به طوری که دستیابی به توسعه بدون برقراری امنیت ناممکن بوده و توسعه نیز در برقراری امنیت نقش به‌سزایی دارد. توسعه آینده این بخش از کشور و در نهایت تأثیرگذاری در توسعه ملی، وابسته به طراحی سیاست‌های کارآمد برای موانع و مسائل آن و استفاده بهینه از کارکردهای این منطقه است. بنابراین شناسایی موانع توسعه، کمک شایانی به ارائه راهکارها و در نهایت حل این موانع و مسائل می‌کند. لذا این پژوهش درصدد برآمده تا علل توسعه نیافتگی این منطقه را که بیشتر ناشی از عوامل سیاسی - امنیتی هستند مورد بررسی، شناسایی و تحلیل قرار دهد و در نهایت راهبرد و پیشنهادهای لازم در راستای استفاده هرچه بهتر از فرصت‌ها و رفع موانع توسعه این منطقه را ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: منطقه آزاد، چابهار، ژئوپلیتیک، سیاست، امنیت، توسعه، توسعه نیافتگی.

۱- مقدمه

ایجاد و توسعه مناطق آزاد تجاری در کشورهای در حال توسعه بی شک یکی از عمده ترین تحولاتی است که در طی نیم قرن اخیر در اقتصاد جهانی به وقوع پیوسته است. دلایل این امر چه از جنبه های داخلی و چه از نقطه نظر سرمایه گذاری خارجی متعددند که اهم آنها عبارتند از: الف: عدم توفیق استراتژی های توسعه مبتنی بر جایگزینی های واردات؛ ب: ارزانی و فراوانی نیروی کار. ج: جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و همچنین افزایش محدودیت ها برای فعالیت شرکت های چند ملیتی. این مناطق یکی از عناصر ساختار سیاسی فضاست با کارکرد و هویت اقتصادی - تجاری که در ایران با کارکردهای نظری و عملی خاص خود، در سازمان سیاسی فضای جغرافیایی پدید آمده اند و بخشی از ساختار فضا در جنوب ایران را در بر گرفته اند (Hafeznia, 2002: 406). ایران با داشتن پتانسیل های زیاد می تواند در راستای ایجاد و توسعه مناطق آزاد تجاری و صنعتی گامی مهم و اساسی بردارد. ایجاد و توسعه این مناطق و جذب سرمایه گذار بیش از هر چیز متأثر از سیاست دولت و نگرش آن به توسعه این مناطق است که آنها را با برنامه ریزی و اتخاذ سیاست های اقتصادی در سطح ملی و منطقه ای عملی است. اما همان طور که ذکر شد، عملکرد مناطق آزاد ایران تاکنون با توجه به اهداف پیش بینی شده موفق نبوده است. با توجه به گزارشهای سازمانهای بین المللی مهمترین علل ناکارآمدی مناطق آزاد شامل عواملی از جمله: ۱- مکانیابی نادرست؛ ۲- فضای نامساعد برای جذب سرمایه گذار؛ ۳- بی ثباتی سیاسی و ضعف قدرت مرکزی در اتخاذ تصمیم های اساسی؛ ۴: احساس ناامنی سرمایه خارجی (OECD, 1984).

در این تحقیق نویسندگان درصددند که عوامل تأثیرگذار در ایجاد و دوام ناکارآمدی و به تبع آن توسعه نیافتگی مناطق آزاد را بررسی کنند. برای این کار بندر چابهار را که در منتهی الیه جنوب شرقی کشور و به عنوان تنها بندر اقیانوسی ایران است، مورد بررسی قرار می دهد. موقعیت لجستیک و استراتژیک بسیار مناسب بندر، همچنین ویژگی های اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیک، این بندر و فضای جغرافیایی شرق را در موقعیت رشد و توسعه قرار

داده است (Chabahar Free Zon, 2002: 12). با این وجود، مسائلی نظیر تروریسم و شرارت، مواد مخدر و تبهکاریهای سازمان‌یافته، تنش‌های قومی و مذهبی، حضور عوامل خارجی در منطقه، بنیادگرایی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق اسلحه، عامل ایجاد ناامنی و در نتیجه توسعه‌نیافتگی در این منطقه شده است با توجه به واقع شدن منطقه آزاد چابهار در این بخش از کشور تحت تأثیر وقایع و جریان‌های آن که بیشتر جنبه سیاسی امنیتی دارند قرار گرفته و با وجود شرایط و زمینه‌های مساعد در منطقه آزاد چابهار برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی این منطقه مانند سایر بخشهای استان همچنان عاجز از جذب سرمایه است که اصولاً هدف تأسیس این مناطق همین جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی است که نهایتاً به توسعه منطقه آزاد و همچنین دستیابی به دیگر اهداف تأسیس آنها منجر می‌شود. عوامل مذکور باعث شده‌اند که تاکنون منطقه آزاد چابهار به صورت فرصتی از دست رفته باقی مانده باشد (Ibid, 16).

۲- روش تحقیق

تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه میدانی بوده و از جهت نوع تحقیق نیز بنیادی و کاربردی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق عمدتاً متکی بر روش کتابخانه‌ای است. در این پژوهش با توجه به روش کتابخانه‌ای و میدانی در پی پاسخ به سوال تحقیق یعنی در توسعه‌نیافتگی منطقه آزاد چابهار چه عواملی بیشترین نقش را دارند در جهت تأیید یا رد فرضیه یعنی عوامل سیاسی امنیتی در توسعه‌نیافتگی منطقه آزاد چابهار بیشترین نقش را دارند، بوده ایم.

۳- مباحث نظری

رابطه بین توسعه و امنیت واضح‌تر از گذشته است و یافته‌های علمی و تحقیقاتی نیز در این خصوص غنی‌تر شده است به طوری که تحقیقات و مطالعات متعددی در خصوص رابطه بین این دو متغیر انجام شده است. به عنوان مثال در تحقیقی که پیرامون تأثیرات توسعه‌نیافتگی بر امنیت ملی در جهان سوم انجام شده است با مورد مطالعه قرار دادن چگونگی تهدید و تضعیف

امنیت ملی کشورهای جهان سوم از ناحیه ویژگی‌های عارض شده از توسعه نیافتگی این گروه از کشورها، به این نتیجه رسیده که توسعه نیافتگی بستر ایجاد ناامنی است و به تعبیر دیگر توسعه لازمه و پیش شرط امنیت است (Rasti, 2005: 3-4). بررسی‌های انجام شده نشان داد که ضعف‌ها و وابستگی‌ها و نداری‌ها کشورهای جهان سوم در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی به عنوان پیامدهای برخاسته از توسعه نیافتگی در مرحله بعد، خود به عاملی برای تهدید امنیت ملی کشورهای جهان سوم در هر دو بعد داخلی و خارجی و نیز در جنبه‌های اقتصادی و نظامی تبدیل شده است (Mohammadi & GHonji, 2006: 286). مک نامارا در این خصوص می‌گوید: هیچ پرسشی نیست که میان عدم امنیت و عقب ماندگی اقتصادی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و معتقد است ریشه هرگونه عدم امنیت و بی ثباتی فقر می‌باشد و فقر را بالای جان حکومت‌ها دانسته و می‌گوید در یک جامعه در حال مدرن شدن امنیت توسعه است و بدون توسعه هیچ‌گونه امنیتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. امنیت ملی علاوه بر توسعه با عدالت سرزمینی نیز رابطه مستقیم دارد چنان‌که نابرابری‌های فضایی اقتصادی و رفاهی، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی، شهری و روستایی می‌تواند شکاف‌های سیاسی را عمیق کند و نارضایتی ناحیه‌ای را تغذیه کند (Deraiideil and Belik, 1994: 230). بدیهی است تداوم چنین مسایلی می‌تواند به شکاف فاصله بین دولت و مردم بینجامد. هرچه فاصله مردم و دولت مرکزی بیشتر باشد، احتمال کمتری وجود دارد که آنان از دستورات دولت پیروی کنند از همه مهمتر فاصله روانی میان گروه‌هاست (Muir, 2000: 207). که در این صورت به ایجاد حفره‌های دولت خواهد انجامید و امنیت انسانی و ملی را به چالش خواهد کشید. اگر چه امنیت ملی کشور می‌تواند از دو جهت آسیب‌پذیری‌های داخلی مهمتر از تحولات خارجی می‌باشد که در رأس آن شکافت دولت - ملت حائز توجه می‌باشد. بدیهی است هرچه شکاف بین دولت و ملت زیادتر شود ضریب امنیت ملی نیز پایین‌تر آمده و در این صورت آسیب‌پذیری امنیت ملی از تهدید و تهاجم خارجی نیز بیشتر می‌شود. عدم توسعه هریک از مناطق می‌تواند امنیت انسانی و امن ملی را با چالش مواجه کند ولی این مسأله در خصوص مناطق حاشیه‌ای و مرزی اثری مضاعف دارد چرا که اگر مناطق حاشیه‌ای از توسعه عقب بماند و دولتمردان یک کشور مشکلات و مسایل مردمان حاشیه را در حاشیه حل نکنند، ناگزیر

مهاجرت از حاشیه به مرکز رخ خواهد داد که این مهاجرت هم بعد روانی دارد. به طوری که مهاجران حاشیه مشکلات و معضلات حاشیه را با خود به مرکز خواهند آورد و در فاصله‌ای نزدیکتر به مرکز، حاشیه‌ای نوین خواهند آفرید که خطرات امنیتی این حاشیه‌ها دهها برابر حاشیه نوع قبل می‌باشد. به علاوه خالی شدن مناطق مرزی و حاشیه‌ای کشور از جمعیت، آسیب‌پذیری مرزها و امنیت انسانی و ملی کشور را افزایش می‌دهد. با توجه به پیوستگی توسعه مناطق حاشیه‌ای با امنیت ملی و انسانی تأکید ما در این پژوهش معطوف به توسعه مناطق مرزی کشور و چالشهای امنیتی فرا روی آنها می‌باشد (Rasti, 2005: 5-6).

۴- یافته‌های تحقیق

الف: توسعه نیافتگی و چالشهای سیاسی امنیتی فرارو

عوامل مهم ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در زندگی جمعی مردم این بخش از کشور متعددند از آن میان پایداری نشان داده و برخی دیگر در طول زمان جای خود را به عوامل دیگری داده‌اند. در آغاز شرایط اقلیمی سرزمین خشک و کم‌آبی و در نتیجه بروز قحطی‌های متوالی و حملات و غارت‌های طوایف و اقوام چادرنشین و دامدار دو عامل مهم یکی طبیعی و دیگری اجتماعی در ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی بودند و همین‌ها نقش اصلی را در تشکیل و ظهور دولت‌های متمرکز و استبدادی ایفا کردند. در نتیجه به‌رغم تحول شرایط، عوامل ناامنی و بی‌ثباتی به یک وضعیت پایدار و غالب تبدیل شد و شرایط امن و باثبات جز در برهه‌های نسبتاً کوتاه پدید نیامد. مناطق مرزی شرق و جنوب شرق کشور ایران از ویژگیهای جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و قومیتی خاصی برخوردارند که این ویژگیها به خودی خود تهدید محسوب نمی‌شوند بلکه به‌عنوان زمینه و بستر برای تأمین امنیت و یا بالعکس ناامنی عمل می‌کنند. به‌علاوه این مناطق با یک سری تهدیدهای سیاسی امنیتی فراروی مواجه هستند. لذا در این بخش به‌طور جداگانه به زمینه‌ها و تهدیدهای سیاسی امنیتی فراروی مناطق مرزی شرق و جنوب شرق پرداخته‌ایم. زمینه‌ها شامل ویژگی‌های جغرافیایی، جمعیتی و توسعه‌ای می‌شود و تهدیدها شامل تروریسم و شرارت، مواد مخدر و تبهکاری‌های سازمان‌یافته، تنش‌های قومی مذهبی،

حضور عوامل خارجی در منطقه بنیادگرایی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق اسلحه، فرار مجرمین از مرزها و... می باشد که به برخی از مهمترین این تهدیدها به طور خلاصه خواهیم پرداخت. البته همه این تهدیدهای امنیتی به نوعی با همدیگر در ارتباط هستند. به عنوان نمونه: مواد مخدر، بنیادگرایی و حضور نیروهای خارجی باعث تقویت تروریسم شده و تروریسم با گسترش بنیادگرایی و مواد مخدر در ارتباط است.

۱- ویژگی های جغرافیایی

از نقطه نظر محیط جغرافیایی و تأثیر آن بر امنیت ملی و امنیت انسانی، می توان گفت کشور ایران، در مناطق خشک و کم آب کره زمین و همچنین کمربند زلزله خیز زمین قرار گرفته اند و خطرات محیطی فراوانی آن را تهدید می کند. به علاوه با توجه به ویژگی های جغرافیایی کشور و نحوه قرار گرفتن عوارض جغرافیایی از قبیل دشتها، رشته کوهها، رودها و... و همچنین مواردی از قبیل پراکندگی ناموزون و نامتعادل جمعیتی قرار گرفتن اقلیتهای قومی کشور در حاشیه های مرزی، هم مرز بودن با کشورهای افغانستان و پاکستان و تأثیرپذیری کشور ما از مسائل و بحرانهای آنها، وجود گروه های همانند قومی در بین ایران، افغانستان و پاکستان و تعاملات بین آنها، نظام قبیله ای حاکم بر برخی مناطق حاشیه ای و قرار گرفتن در مسیر ترانزیت مواد مخدر جملگی حکایت از مهیا بودن بستر جغرافیایی مناطق حاشیه ای کشور برای ایجاد چالشهای امنیتی است. به عبارتی جغرافیای این مناطق به نفع چالشهای امنیتی عمل کرده تا در جهت تأمین امنیت، و به طور خلاصه می توان گفت ویژگی های جغرافیای طبیعی و انسانی مناطق مرزی این بخش از کشور بستر مناسب برای تهدیدات و چالشهای امنیتی پیشرو است. عامل دیگری که جغرافیای این بخش از کشور را مستعد تهدیدات و چالشهای امنیتی کرده سازماندهی استعماری فضا است. عمده ترین عامل ناامنی در سرزمین های شرق ایران ناامنی سرزمینی است. این عامل بسیار مهم و مؤثر در امنیت منطقه پهناوری از مشرق زمین که حداقل سه کشور ایران و افغانستان و پاکستان را در بر می گیرد عمدتاً ناشی از شیوه استعماری سازماندهی فضا در قرن نوزدهم است. همین مسأله خود حاصل اوج گرفتن رقابت های

استعماری روس و انگلیس در آسیای مرکزی و جنوبی در قرن نوزدهم است: رقابت‌هایی که در ادبیات سیاسی - جغرافیایی غرب «بازی بزرگ» نام گرفته است (Mojtahedzadeh, 2007). "بازی ژئوپلیتیک قرن نوزدهم میان روس و انگلیس که در مطالعات تاریخ سیاسی باخت‌زمین به «بازی بزرگ» معروف است، حکایت از رقابت‌های سرسختانه‌ای دارد در عصر ژئوپلیتیک استعماری برای سلطه بر جهان که به ایجاد کشور افغانستان و شکل‌گیری کشورهای آسیای مرکزی در خاور و شمال‌خاوری سرزمین‌هایی از فدراتیو ایران و تقسیم اقوام و قبایل منطقه بین کشورهای مختلف و پیدایش مرزهای جغرافیایی - سیاسی کنونی میان آن کشورها شده است. سازماندهی فضا و تعیین مرزها را بر اساس مصالح استعماری بریتانیا سازمان داده و همین امر تأثیرات عمیقی بر آینده امنیت سرزمین‌های مرزی میان سه کشور ایران و افغانستان و پاکستان شده است (Ibid).

۲- ویژگی‌های جمعیتی

با توجه به اینکه مناطق مرزی کشور کمترین تراکم جمعیت را دارند. با این حال این مناطق از رشد جمعیتی بالایی برخوردارند. چنان‌که استان سیستان و بلوچستان بالاترین رشد جمعیت را در بین استانهای ایران داشته است. رشد بالای جمعیت این مناطق مشکلات خاص خود را به‌همراه دارد که جوانی و جمعیت، بیکاری و مهاجرت از جمله آن است. بدیهی است با مهاجرت جمعیت و خالی شدن مناطق حاشیه‌ای و مرزی کشور از جمعیت، آسیب‌پذیری مرزها افزایش و امنیت انسانی کاهش می‌یابد.

جمعیت یکی از عناصر تشکیل‌دهنده زیرساخت عینی دولت است (Bozan, 1999: 30). نیروی انسانی مهمترین رکن و موتور محرکه توسعه به‌شمار می‌رود ولی این سوال مطرح است که چه انسانی موتور متحرکه توسعه است؟ تجربه جهانی نشان می‌دهد با ثبات‌ترین کشورهای دنیا، کشورهایی هستند که درصد انسان ماهر آنها نسبت به دیگر کشورها در سطح بالاتری است. لذا از چنین انسانی می‌توان به‌عنوان مهمترین عامل ژئوپلیتیک نام برد (Ezati, 1992: 89) و نیروی انسانی ماهر، متخصص و شاغل را می‌توان توسعه دانست و گرنه در جایی که

به‌عنوان مثال ۴۳ درصد جمعیت سیستان و بلوچستان افراد زیر ۱۵ سال هستند نرخ رشد جمعیت بالاست (۲/۳ درصد)، بسترهای لازم جهت ارتقای کیفی نیروی انسانی و اشتغال برای جمعیت فعال جوان فراهم نیست همین نیروی انسانی تبدیل به مانع توسعه می‌شود و بی‌جهت نیست که یک محقق غربی در تحلیل مشاهدات خود از انبو جمعیت جوان بیکار و ولگرد در کوچه و خیابان‌های شهرهای بزرگ کشور آمریکای لاتین چنین می‌گوید: در اطراف خود نارنجک‌های غلتانی را مشاهده می‌کردم که هر لحظه امکان داشت منفجر شوند (مویر، ۱۳۷۹: ۸۹). ودیکنسون اظهار می‌دارد که بین اقدامات جنایی و معضل بیکاری همراهی روشنی دیده می‌شود و بیکاری عامل اصلی در انگیزه جرم محسوب می‌شود (Farjadi, 2000: 13). بنابراین ویژگی‌های جمعیتی یک منطقه در تأمین و یا تهدید ملی و انسانی بسیار مهم است و شاخصهایی چون درصد اشتغال، ضریب توسعه انسانی و سطح سواد و دانش تکنولوژی یک منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. که متأسفانه از نظر شاخصهای مذکور این بخش کشور (سرشماری ۱۳۸۵) در پایین‌ترین سطح در بین مناطق مختلف کشور قرار داشته و به‌عنوان مثال نرخ اشتغال، نرخ باسوادی و پوشش تحصیلی در مناطق مرزی این بخش از کشور پایین‌تر از میانگین کشوری بوده است (نرخ بیکاری استان در سال ۱۳۸۵، ۱۴ درصد بوده است که بیشترین نرخ بیکاری در کشور را به خود اختصاص داده است) (www.findfa.com). همه موارد بالا به‌علاوه تمایزات موجود بین اقلیت‌های ساکن در مناطق حاشیه‌ای و جمعیت پیکره اصلی کشور و نظام قبیله‌ای حاکم بر برخی از این مناطق نشان می‌دهد که از نظر ویژگیهای جمعیتی نیز بستر جهت تهدیدات امنیتی در این مناطق فراهم است.

۳- ویژگی‌های توسعه

توسعه همواره مورد توجه دولتها می‌باشد و مردم در همه جای دنیا متوقع هستند که دولتها در برنامه‌ریزی و جهت‌گیریهای اقتصادی به‌نحوی عمل نمایند که احاد جامعه از امکانات متناسبی برای رشد و نقش‌آفرینی مؤثر برخوردار شوند. لیکن همواره زمینه‌های مساعد جذب سرمایه‌گذاری بعضی مناطق را با سرعت بیشتری در معرض رشد قرار می‌دهد و در بخشهایی

نیز به دلیل محدودیت زیربناها، مشکلات و محدودیت‌های منابع، راهها و... توسعه با تأخیر صورت می‌پذیرد و در چنین مواقعی دولتها برای جلوگیری از به هم خوردن نظم جمعیتی، کسب رضایت ساکنین مناطق غیربرخوردار و استفاده بهینه از زمینه‌های موجود در این مناطق، دست به اقدامات هدایتی و حمایتی خاصی می‌زنند تا بتوانند رشد و توسعه را به سوی توازن هدایت نمایند. در صورت ناتوانی دولتها در انجام این مهم، مناطق محدودی بیشترین تراکم امکانات و سرمایه و تسهیلات را به خود اختصاص داده و در نتیجه مناطق مختلف کشور از سطح توسعه یکسانی برخوردار نخواهند شد. این کشورها عمدتاً الگوی حکومتی آنها متمرکز است. در ساختارهای حکومتی متمرکز توزیع قدرت و منابع از مرکز صورت می‌گیرد بنابراین در کشورهایی با چنین ساختار حکومتی عدم تعادل و توازن منطقه‌ای مشهود بوده به طوری که معمولاً حاشیه‌ها نسبت به محور توسعه کمتری یافته‌اند و اختلاف سطح توسعه محور و حاشیه با مدل مرکز پیرامون سنخیت و هماهنگی خاصی دارد.

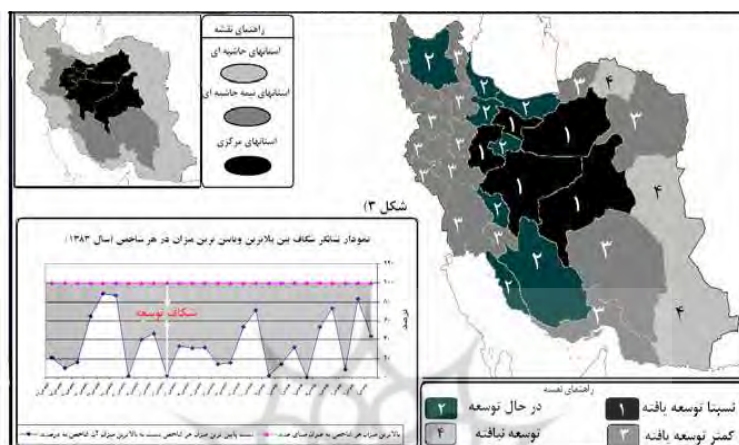
با توجه به پیوستگی توسعه مناطق حاشیه‌ای با امنیت ملی و انسانی تأکید ما به توسعه مناطق مرزی کشور و چالشهای سیاسی امنیتی فرا روی آنها می‌باشد در خصوص رابطه توسعه با امنیت همچنین سطح پایین توسعه مناطق مرزی این بخش از کشور نسبت به سایر مناطق و ارزیابی شاخصهای توسعه نشان از آسیب‌پذیری امنیت انسانی و ملی در این مناطق است. انطباق سطح توسعه مناطق مختلف یک کشور با مدل محور - پیرامون نشان از اختلاف سطح توسعه بین مناطق مختلف و عدم رعایت عدالت سرزمینی در آن کشور دارد، در این قسمت به ارزیابی سطح توسعه استان سیستان و بلوچستان نسبت به سایر استانها پرداخته و انطباق آنرا با مدل محور- پیرامون بررسی می‌کنیم.

در ایران تحقیقات و پژوهشهای متعددی در خصوص ارزیابی توسعه استانها و عدم تعادل و توازن منطقه‌ای و ارزیابی نابرابریهای منطقه‌ای در کشور صورت گرفته است. در این پژوهش استانهای مختلف کشور بر اساس ۲۶ شاخص مختلف اقتصادی، توسعه انسانی (HDI)، اجتماعی، تسهیلاتی، آموزشی، بهداشتی، سیاسی، مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند در انتخاب شاخص‌های مورد نظر این شاخص یک شاخص ترکیبی است که با حروف اختصاصی

(HDI)^۱ نمایش داده می شود و ترکیبی از سه نماگر زیر است. الف: امید به زندگی^۲ که معرف زندگی سالم و طولانی است. ب: پیشرفت آموزش^۳ که معرف دانش است. ج: قدرت واقعی خرید دلار^۴ که معرف استاندارد شایسته زندگی است (Zahedimazandarani, 2003: 30).

در انتخاب شاخص ها، اغلب کارهای پژوهشی، اهداف و شاخص های توسعه هزاره که شاخص هایی جهانی می باشند، شاخص های توسعه مورد استفاده در اسناد ملی توسعه استانها و توسعه پایدار کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل متحد مورد ارزیابی قرار گرفت. در جمع بندی امتیازات استانها در شاخص های بیست و شش گانه، در سال های اخیر، استانهای تهران، سمنان، یزد، اصفهان، مرکزی، با کسب بالاترین امتیازات در زمره استانهای نسبتاً توسعه یافته قرار گرفتند. از آن طرف استانهای سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی و خراسان جنوبی با کسب کمترین امتیازات در آخرین رتبه های توسعه قرار گرفتند و در زمره استانهای توسعه نیافته به شمار آمدند، نگاهی جغرافیایی به نقشه سطح بندی توسعه استانها نشان از تفاوت سطح توسعه بین مرکز و پیرامون، شمال و جنوب و شرق و غرب دارد به طوری که استانهای مرکزی نسبت به استانهای حاشیه ای، استانهای شمالی نسبت به استانهای جنوبی و استانهای غربی نسبت به استانهای شرقی از سطح توسعه بالاتری برخوردارند در این بین استانهای حاشیه شرقی در پایین ترین سطح توسعه قرار می گیرند به طوری که سه استان سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و شمالی سه استان آخر در رتبه بندی توسعه بوده اند.

نقشه شماره ۱: سطح بندی میزان توسعه استانها در کشور و میزان انطباق آن با مدل محور - پیرامون و نمودار شماره ۱: شکاف توسعه‌ای بین استانهای کشور



اگرچه در دوره بعد از انقلاب اسلامی گامهایی در جهت توسعه مناطق مختلف کشور برداشته شده است ولی ارزیابی شاخصهای مختلف توسعه نشان می‌دهد که هنوز شکاف و نابرابری بین مناطق و استانهای مختلف کشور زیاد است. به طوری که در ۱۵ شاخص از ۲۶ شاخص، امتیاز توسعه‌یافته‌ترین استان بیش از سه برابر امتیاز پایین‌ترین استان در این ۱۵ شاخص بوده است. و در پنج شاخص نیز امتیاز توسعه یافته‌ترین استان بیش از دو برابر امتیاز پایین‌ترین استان در این پنج شاخص بوده است. بیشترین نابرابری و شکاف را از نظر شاخص‌های توسعه می‌توان بین استان‌های حاشیه‌ای و مرکزی مشاهده کرد. چنانکه استان سیستان و بلوچستان در ۲۱ شاخص از ۲۶ شاخص در بین پنج استان پایانی قرار داشت و استان خراسان جنوبی نیز در ۷ شاخص در بین پایین‌ترین استان‌ها قرار داشته است (Ibid). به‌عنوان نمونه می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

تراکم راه نیز در استان تهران $۸/۳$ کیلومتر در هر یکصد هزار کیلومتر مربع می‌باشد که این نسبت در سیستان و بلوچستان $۲/۹$ کیلومتر بوده است. در خصوص راه آهن نیز استان‌های حاشیه‌ای نسبت به استان‌های مرکزی وضعیت مطلوبی ندارند به‌عنوان مثال استان خراسان

جنوبی و سیستان و بلوچستان به راه آهن سراسری متصل نیستند. ۹۲ درصد اصفهانی‌ها در سال ۱۳۸۳ با سواد بوده‌اند و این نسبت در استان خراسان شمالی و خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان به ترتیب ۷۷، ۶۵/۶۵، ۷۳ درصد بوده است. پوشش تحصیلی در جمعیت ۱۸-۶ ساله اصفهان صددرصد بوده این نسبت در خراسان جنوبی، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان به ترتیب ۵۳، ۵۸ و ۷۴/۷ درصد بوده است. تعداد پزشک به ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت در استان سمنان ۷ پزشک بوده و این نسبت در سیستان و بلوچستان کمتر از ۳ پزشک بوده است.

از طرف دیگر استان تهران به ازای هر ۱۰ هزار کیلومتر مربع مساحت بیش از ۲۰ نماینده پارلمانی در مجلس شورای اسلامی دارد در حالی که این نسبت برای استانهای خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان به ازای هر ۲۵ هزار کیلومتر مربع یک نماینده است. و از آنجا که رأی و تصمیم نمایندگان برای تصویب طرح‌ها و لوایح مختلف در جهت رفع محرومیت‌ها بسیار تأثیرگذار است با نگاهی به تعداد نمایندگان استانهای محروم توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته روشن می‌شود که تعداد نمایندگان استان سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، گلستان، کهگیلویه و بویر احمد و هرمزگان که در آخرین رتبه‌های توسعه یافتگی قرار داشته‌اند و بیش از یک چهارم مساحت کشور را شامل می‌شود تنها به ۳۰ نماینده در مجلس شورای اسلامی می‌رسد که این رقم برابر با تعداد نمایندگان کلان شهر تهران (شامل تهران، شمیرانات، ری و اسلامشهر) است که مساحت آن تنها یک بیستم یک درصد مساحت کشور است، همچنین مجموع نمایندگان ۱۷ استان پایانی از نظر توسعه ۱۳۶ نماینده است که این رقم نیز از تعداد نصف نمایندگان +۱ کمتر می‌باشند (Ibid: 40). این وضعیت نشان‌دهنده توسعه نیافتگی یا به عبارتی در پیرامون بودن استانهای شرق و جنوب شرق دارد.

ب: تهدیدهای سیاسی - امنیتی فراوی مناطق مرزی

۱- تروریسم و شرارت‌های محلی

حادثه یازده سپتامبر در تمامی مناسبات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی تأثیراتی برجای گذاشت؛ در حوزه فرهنگ نیز این حادثه بی‌تأثیر نبود، یکی از این تأثیرات مفهوم واژه تروریست بود، مفهومی که پس از این واقعه مورد بررسی جدی متفکرین قرار گرفت. تروریسم ناظر به جنایتی است که علیه حیات انسانی، با تجاوز از قوانین ملی و بین‌المللی رخ می‌دهد یا اینکه پدیده تروریسم از منظر روانشناسی جنایی، پاسخی انفعالی و نشأت گرفته از احساس بی‌عدالتی محسوب می‌شود؛ اعم از اینکه این احساس واقعی یا کاذب و مبتنی بر توهم باشد. براساس این تعریف، هم نظامیان از مردم متمایز می‌شوند (قربانیان تروریسم عمدتاً غیرنظامی تصور می‌شوند) و هم اینکه هدفی سیاسی مدنظر قرار می‌گیرد (ترساندن و مرعوب کردن مردمان غیرنظامی به منظور تأثیر گذاشتن و یا تغییر سیاست یک کشور) (Shosedefski, 2004: 18-35).

مناطق مرزی دو کشور افغانستان و پاکستان با توجه به ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی خود به‌علاوه نظام قبیله‌ای حاکم بر این مناطق و عدم احاطه و تسلط کامل دولتهای مرکزی بر این مناطق، به‌صورت جایگاه و پناهگاه گروههای تروریستی درآمد است که تبعات امنیتی زیادی را بر مناطق مرزی کشورهای افغانستان، پاکستان و ایران تحمیل کرده است و اعمال تروریستی این گروهها امنیت انسانی و ملی را در این کشورها با چالش مواجه کرده است. به‌طوری‌که در چند سال اخیر اشرار و گروههای تروریستی امنیت مناطق مرزی ایران را نیز که نسبت به مناطق مرزی دو کشور دیگر امن‌تر بوده است به مخاطره انداخته و چندین عملیات تروریستی و گروگانگیری را در طی چند سال گذشته در این مناطق انجام داده‌اند. با وجودی که دولت ایران در این خصوص مدعی است که نیروهای خارجی حاضر در منطقه در تجهیز و تحریک این گروههای تروریستی دخالت داشته‌اند. اما در عصر کنونی یکی از علل عمده وقوع جنگ‌ها، ناسازگاری‌ها و ترویج خشونت و ارباب به موجب تئوری پرخاشگری

ناشی از محرومیت، انواع نارسایی‌ها و محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی مربوط به حقوق بشر است. طبق این تئوری علت جنگ و خشونت در ذات شر انسان نیست بلکه معتقدند علت بسیاری از پرخاشگری‌ها در انواع محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی است. انسان‌ها اگر تحت فشار باشند از خود واکنش نشان می‌دهند و نوع و سطح واکنش آنها بستگی به میزان فشار و محرومیت دارد. با نگاهی گذرا به مناطق تروریسم‌خیز جهان، می‌توان به روشنی دریافت که تقریباً در همه موارد، حقوق بنیادین بشر و آزادی‌های اساسی مردم، به‌طور گسترده و فاحش نقض شده یا می‌شود. بر طبق این تئوری و همچنین مطالعات تجربی بسیاری در این بخش کشور، منطقه شرق و جنوب شرق ایران از محرومترین و عقب‌مانده‌ترین بخشهای کشور است که این محرومیتها در همه زمینه‌ها عامل مهمی در گرایش مردم این منطقه به پرخاشگری و ایجاد ناامنی می‌باشد (Shargh Newspaper, 12/oct/2006).

۲- قاچاق مواد مخدر

مخوف‌تر از سلاح شیمیایی و کشتار جمعی، سلاحی در افغانستان تولید انبوه می‌شود که درآمد حاصل از آن بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود: تریاک و هرویین است. مجامع بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر و اعتیاد را در کنار سه بحران دیگر (هسته‌ای، جمعیتی و زیست‌محیطی) قرار داده که بشریت را در قرن حاضر تهدید می‌کند.

تجارت بین‌المللی مواد مخدر که سود سالانه آن به میلیاردها دلار سر می‌زند به اندازه تجارت نفت اهمیت پیدا می‌کند. از این لحاظ کنترل ژئوپلیتیک شبکه مواد مخدر به همان اندازه کنترل لوله‌های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد.

تا قبل از اشغال افغانستان توسط شوروی تولید مواد مخدر در افغانستان و پاکستان فقط مصرف منطقه‌ای را تأمین می‌کرد و تولید عمده هرویین محلی وجود خارجی نداشت. اما تحقیقات مک کوی نشان می‌دهد دو سال بعد از شروع عملیات سیا در افغانستان، منطقه مرزی افغانستان و پاکستان به بزرگترین تولید کننده مواد مخدر در جهان تبدیل شد. این رشد

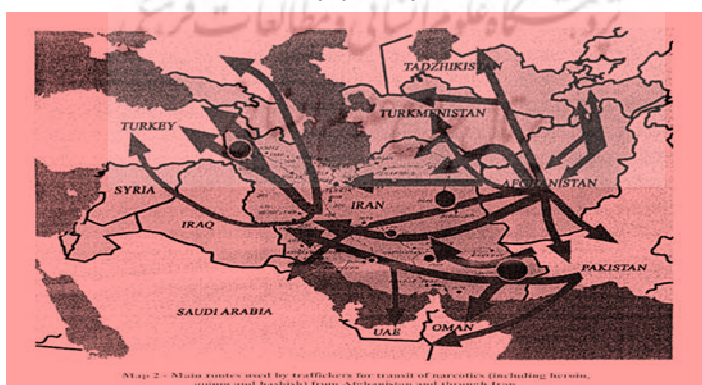
همچنان ادامه داشت به صورتی که در سالهای اخیر ۷۵ درصد از هرویین جهان در افغانستان تولید می‌شده است. البته در این افزایش تولید وقفه‌هایی نیز وجود داشته از آن جمله، در سال ۲۰۰۰ و پس از آنکه طالبان کشت خشخاش را ممنوع کرد تولید تریاک ۹۰ درصد کاهش یافت. ولی از سال ۲۰۰۱ و با اشغال افغانستان توسط آمریکا و استقرار حکومت تحت حمایت آن، تولید تریاک به شدت افزایش یافت و شبکه تولید مواد مخدر بازسازی شد. افزایش بی‌سابقه کشت تریاک نگرانی زیادی را در داخل افغانستان، منطقه و جهان برانگیخته است در گزارش سازمان ملل متحد آمده است که افزایش ۵۹ درصدی کشت مواد مخدر در افغانستان نشانگر تشدید ناامنی و مسلط شدن بیشتر مافیای مواد مخدر در افغانستان است (www.hamshahrionline.net). به علاوه کشت خشخاش که در گذشته در استانهای همسایه ایران (فراه و نیمرو) انجام نمی‌شد از زمان اشغال افغانستان گسترش چشمگیری داشته است (Shosedofski, 2004: 24). با توجه به این موارد می‌توان گفت که نیروهای خارجی مستقر در افغانستان نه تنها از کشت و تولید و قاچاق مواد مخدر جلوگیری نمی‌کنند بلکه به افزایش هدفدار کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر نیز کمک می‌کنند که این مسئله می‌تواند به گسترش ناامنی، خشونت و افزایش آسیب‌های اجتماعی بینجامد.

مواد مخدر امنیت انسانی را در دو بعد فردی و اجتماعی به مخاطره می‌اندازد و رابطه آن با سایر جرایم و تبه‌کاریها نیز روشن است به طوری که پیرامون شبکه‌های جنایی قاچاق مواد مخدر، فعالیتهای جنایی دیگری بویژه پولشویی، قاچاق اسلحه، گروگان‌گیری و... نیز مشهود است. از درون همین تجارت مرگ، حکومت‌های مرتجع مذهبی سر برآوردند و جنبش‌های اسلامی از درآمد آن ارتزاق کردند (Shosedofski, 2004: 28). مواد مخدر علاوه بر هزینه‌های سنگینی که صرف مبارزه با آن می‌شود و منابع هنگفتی که به دنبال مصرف آن به هدر می‌رود، موجبات فرار سرمایه‌گذاری‌های مولد از مناطقی می‌شود که به طور مستقیم و غیرمستقیم در معرض قاچاق این مواد هستند که این امر حکایت از تبعات منفی مواد مخدر بر ابعاد مختلف امنیت انسانی دارد. منطقه جنوب غرب آسیا بزرگترین کانون تولید مخرب‌ترین مواد مخدر از گذشته تاکنون بوده است (Hashemi, 2003: 3-8) و این مسئله امنیت انسانی

را در این منطقه به مخاطره انداخته است. ورود پدیده مواد مخدر به عرصه سیاست، اقتصاد و قدرت نگرانی جامعه بین‌المللی را نیز به دنبال داشته است. تهدید مهم امنیتی دیگر ناشی از قرار گرفتن درآمدهای هنگفت قاچاق مواد مخدر در اختیار گروه‌های تروریستی است که به تشکیل تروریسم مواد مخدر می‌انجامد و این مسأله امنیت کشورهای منطقه و بویژه مناطق مرزی ایران، پاکستان و افغانستان را با خطر مواجه ساخته است، به‌عنوان مثال سود حاصل از فروش مواد مخدر در تقویت گروه‌های تروریستی منطقه نقش بسزایی داشته که به قول استفان دودینگون کارشناس فرانسوی منطقه بلوچستان، رشد و قدرت‌گیری گروه «جندالله» در سال‌های اخیر همزمان بوده است با رونق دوباره قاچاق مواد مخدر در مناطق مرزی جنوب شرق ایران و این گروه بخش اعظم منابع مالی خود را از محل قاچاق مواد مخدر تأمین می‌کند که یکی از مهمترین عوامل برهم زننده امنیت در این بخش از کشور بوده است.

مناطق مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان در معرض کشت، تولید یا قاچاق مواد مخدر قرار دارند و این مسأله تبعات منفی امنیتی برای این مناطق به دنبال داشته است. چنان‌که طبق اعلام دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر ایران رویدادهای ضد امنیتی و ناامنی در شرق کشور بین سالهای ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵ بیست هزار مورد شامل درگیری و گروگان‌گیری و... بوده است. که نشان از تعدد، تنوع و گستردگی تهدید امنیتی مواد مخدر دارد (Ibid: 189).

نقشه شماره ۲: مسیرهای ترانزیت مواد مخدر



Source: www.behboudi.com/data/ketabha/bmmdi/1.htm

۳- بنیادگرایی

بنیادگرایی به معنای سرسختی در مذهب و جهان بینی است که هدف آن عقب گرایی در تفکر و اندیشه، بر بنیاد ریشه های اولیه دین وایدئولوژی است. در مجموع بنیادگرایی یک عقیده ارتجاعی و واپسگراست. در مطالعه تطبیقی ادیان، منظور از بنیادگرایی برداشت متفاوت از تفکر و عمل دینی است، از طریق تفسیر تحت الفظی متون دینی همانند انجیل یا قرآن و همین طور گاهی نهضت های ضد مدرنیسم در ادیان گوناگون می باشد. برداشتی که امروزه بیشتر در جوامع مسلمان رواج دارد، باورهای مسلمانان سنتی ای را شامل می شود که خود را به تفسیرهای تحت الفظی از متون مقدسشان، قرآن و حدیث محدود می کنند. این دیدگاه توصیف کننده جنبش های مذهبی و احزاب سیاسی متعدد در جوامع مسلمان است. نمونه «رادیکال» این اسلامگرایان ممکن است از سرنگون کردن خشونت آمیز دولت های سکولار، یا حتی تروریسم اسلامی حمایت کند. نوع دیگری از بنیادگرایی نیز وجود دارد که از سوی بیگانگان و یا در راستای اهداف گروه های خاصی انجام می شود. نمونه این گروه ها طالبان و القاعده هستند. این بنیادگرایی بیشتر به گروه های مرتجعی اطلاق می شود که می خواهند زیر نام اسلام مقاصد سیاسی شان را به دست آورند. در واقع این نوع از بنیادگرایی اسلامی سوء استفاده از مذهب و عقاید مردم است برای کسب خواستهای سیاسی گروه هایی خاص. در افغانستان بنیادگرایی اسلامی عمدتاً به وسیله آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) تقویت شد و در جریان جنگ سرد این کشور به مرکز بنیادگرایی اسلامی مبدل شد. برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر گفته بود «بنیادگرایی اسلامی بهترین متحد ما در جنگ علیه کمونیسم است» (Ibid: 33). جمعیت زنان (راوا) بنیادگرایی اسلامی را چنین تعریف کرده است: «از نظر ما بنیادگرایی اسلامی صاف و ساده عبارتست از: وابستگی به قدرت های خارجی + ارتجاع + تروریسم + جهالت + زن ستیزی + ضد دموکراسی + هروئین سالاری». مناطق قبیله ای و عمدتاً مرزی کشورهای افغانستان و پاکستان تاکنون تجربه ظهور بنیادگرایی را در قالب طالبانیسم داشته اند و مناطق مذکور خاستگاه این نوع تفکر بوده اند و جالب اینکه بعد از ۷ سال از سقوط طالبان، هنوز گرایش به سمت بنیادگرایی و طالبانیسم در

این مناطق بالاست. جنبش طالبان نیز نه تنها از بین نرفته است بلکه در بسیاری از مناطق سر برآورده و حتی در جوامع محلی حکمرانی نیز دارد. در سالهای اخیر (۲۰۰۸) نیز میانجی‌گریهایی برای مذاکره طالبان و دولت مرکزی صورت گرفته است. ناگفته نماند که خیلی از ناامنی‌ها و مشکلات امروز کشورهای منطقه ناشی از عملکرد غلط و بنیادگرایانه طالبان بوده است که اثرات امنیتی آن هنوز پا برجاست. بنیادگرایی از آنجا که پایه‌های خود را بر اعتقادات مذهبی و برداشتهای خاص خود از دین استوار می‌کند اختلافات مذهبی را بسیار تشدید کرده به‌عنوان مثال در طول تاریخ اسلام و در کشورهای مختلف گروه‌هایی را می‌بینیم که ضدصوفی و ضدشیعی بوده و حتی دست به کشتن آنها هم زده اند. مکتب وهابی یکی از این گروهها بوده و هست، انگلیسی‌ها از آل سعود حمایت کردند و آل سعود به خانواده عبدالوهاب نزدیک شد و در کنف این حمایت‌ها قصد داشتند مکتب خود را جهانگیر کنند. سعودی‌ها به‌صورت خشن‌تری وارد عرصه اشاعه تفکر وهابی در جهان شدند؛ بویژه پس از انقلاب اسلامی و از ترس اینکه تفکر شیعی در دنیا فراگیر شود. دولت سعودی در مالزی و اندونزی، افغانستان، پاکستان و حتی بخشهایی از ایران پول‌هایی برای تعلیم جوانان بر مبنای وهابیت هزینه می‌کند و پول‌هایی هم برای ترجمه کتاب‌های وهابی به زبان مردم این مناطق اختصاص می‌دهد تا وهابیت را اشاعه دهد. که در ایران باعث افزایش منازعات مسلحانه فرقه‌ای و گروه‌های تروریستی شده‌اند، به‌طوری‌که برخی گروه‌های وهابی و سلفی با سازماندهی تشکلهای سیاسی - نظامی سلفی به‌صورت مستقیم در «ناامنی‌های منطقه‌ای» وارد شده‌اند که بیشتر از ابزار و شیوه‌های مبارزاتی غیرقانونی مانند عملیات‌های انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، قتل، سر بریدن و پخش آن در اینترنت استفاده می‌کنند و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدامهای تروریستی مانند سازماندهی حوادث ۱۱ سپتامبر باعث شکل‌گیری گفتمان‌های جدیدی در نظام بین‌الملل مانند گفتمان جنگ با تروریسم شده‌اند و زمینه حضور قدرتهای برون منطقه‌ای در مجاورت ایران را فراهم کرده‌اند. همه موارد ذکر شده نقش بنیادگرایی در پیوند با تروریسم را نشان می‌دهد. بنابراین بنیادگرایی را می‌توان به‌عنوان یک تهدید امنیتی

فراروی مناطق مرزی کشور به حساب آورد. که نقش بسیار مهمی را در ایجاد ناامنی مناطق شرق و جنوب شرقی را دارد.

۴- حضور عوامل خارجی در منطقه

معمولاً حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در یک منطقه (با توجه به شرایط حساس آن منطقه) زمینه‌ساز ناامنی خواهد بود. همکاری این قدرت‌ها با برخی از کشورهای منطقه و دشمنی با برخی دیگر زمینه تضاد و ناامنی را فراهم می‌سازد. برای مثال حضور آمریکا در خاورمیانه و پیامدهای ناخوشایند این حضور برای کشورهای این منطقه. آمریکا با حضور خود در منطقه، همواره زمینه‌های ناامنی و بی‌ثباتی منطقه‌ای را فراهم ساخته تا حضور بلندمدت خود را توجیه و تثبیت نماید. منطقه خاورمیانه و غرب آسیا به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه، منابع عظیم انرژی و ویژگیهای ژئوپلیتیکی خاص خود همواره در کانون توجهات قدرت‌های بزرگ از گذشته تا به امروز بوده است. این قدرت‌ها همیشه در پی حضور و اعمال قدرت خود بر این منطقه و در نتیجه تأمین منافع پایدار خود بوده‌اند. حادثه ۱۱ سپتامبر شرایط را برای حضور بیش از پیش قدرت‌های خارجی به بهانه حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی در منطقه فراهم نمود. اشغال دو کشور افغانستان و عراق و افزایش پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه صحت این مطلب را به اثبات می‌رساند (Farzinnia, 2005: 3). حضور این نیروها در افغانستان نه تنها به امنیت افغانستان و منطقه کمک نکرده بلکه خشونت و ناامنی را در منطقه افزایش داده است (www.sedayemardom.net) و تاکنون (۲۰۱۰) که بیش از ۹ سال از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌گذرد کمتر روزی بوده است که این مناطق شاهد ناامنی و خشونت نباشند در این بین سهم مناطق مرزی دو کشور افغانستان و پاکستان بیشتر از مناطق دیگر بوده. اتهام دیگری که به نیروهای خارجی حاضر در افغانستان از طرف کشورهای منطقه وارد شده است این مسأله است که این کشورها همواره آمریکا و نیروهای خارجی را به دخالت در امور داخلی‌شان متهم کرده‌اند. و گفته می‌شود که این نیروها سعی در ایجاد اختلافات قومی و مذهبی در منطقه داشته و در تحریک و تجهیز تروریست‌ها نیز نقش داشته‌اند. بنابراین حضور

عوامل خارجی در منطقه علاوه بر اینکه به طور مستقیم امنیت انسانی و ملی را در این کشورها و مناطق مرزی شان با خطر مواجه می کند. به طور غیرمستقیم نیز می تواند دیگر تهدیدات امنیتی منطقه را فعال نماید. حضور این نیروها در نزدیکی مرزهای شرقی ایران یعنی محیط استراتژیک ایران (به طوری که افغانستان به یکی از مهمترین حلقه های این محیط تبدیل شده زیرا پس از جنگ تحمیلی بزرگترین مشکلات امنیتی ایران از سوی افغانستان ایجاد شده است) (Azhandi, 2000: 334-338). همواره با توهم تهدید یا جنگ علیه کشورهای همسایه بویژه ایران همراه بوده خود عامل مهم نامنی (بیشتر در این بخش از کشور، با توجه به قرار گرفتن در خط مقدم) بوده است.

۵- تنش های قومی - مذهبی

از آنجا که قومیت یکی از شاخص های عمده در شناخت ظرفیت طبیعی کشورها برای نیل به ثبات و دوری از خشونت به حساب می آید، امنیت کشورها در دهه های آینده بدون توجه به این بعد رقم نخواهد خورد.

تکثر قومی - فرقه ای از شاخصه های بافت جمعیتی ایران است از این بابت ایران را جزو کشورهای کثیرالقوم می دانند (Zolfagharie, Akhbari, 2009: 164). که به نظر می رسد این موضوع با توجه به تعدد و تکثر گروه های قومی و پیشینه تاریخی شان خواه ناخواه مطرح خواهد شد. وجود یک قطب قومیتی در غرب و جنوب شرقی کشور و همراهی با دو گسست دینی و بویژه اقتصادی و تحریکات بیگانگان می تواند خطر آفرین باشد. به علاوه اقلیتهای قومی، زبانی و مذهبی کشور ما عمدتاً در مناطق مرزی و حاشیه ساکن هستند. و با توجه به تمایزات و فاصله آنها از مرکز تمایلات و اگراییانه در این مناطق بیشتر بوده و در موارد حاد قابلیت تبدیل به تنش های قومی را دارند (Khosravi, 2007: 12). مناطق مرزی کشور تاکنون تجربه برخی از این تنش ها را داشته اند و به عنوان مثال (قومیت بلوچ در گذشته ادعاهای استقلال طلبانه داشته). تنش های قومی، مذهبی منطقه غرب آسیا عمدتاً ریشه در فرایند ناقص شکل گیری دولت سرزمینی و ماهیت ساختگی مرزها دارد. و علاوه بر اینکه با مدیریت کوتاه مدت سیاسی

قابل حل نیست تحت تأثیر عوامل تقویت‌کننده دیگر، بحران‌زا نیز می‌شود (Ahmadipoor, 2007: 451). چنانچه نقش عوامل خارجی را در فعال کردن تنشهای قومی، مذهبی و زبانی نمی‌توان نادیده گرفت. دشمنان نظام جمهوری اسلامی، با آگاهی از این تکثر قومی و بهره‌برداری هدفمند از ابزارهای جنگ روانی، همسو با گسترش تهدیدهای برون مرزی، برنامه‌ریزی می‌کنند تا ناسیونالیسم قومی و حمایت مادی - معنوی خزنده از جریان‌های افراطی و هابیت و سلفی‌گری را نیز در جهت گسترش اختلاف میان شیعیان و سنی‌های داخلی و منطقه‌ای افزایش دهند که در صورت عدم تبیین یک راهکار یا راهبرد مناسب، می‌تواند وحدت، همبستگی و انسجام ملی را با چالش روبرو کند که در صورت تحقق می‌تواند، تهدیدهای نوینی را علیه امنیت ملی ایران به وجود آورد (Haghpanah, 1998: 8).

در طرح خاورمیانه بزرگ نیز مانور زیادی روی اختلافات و شکافهای قومی، زبانی و مذهبی منطقه شده است که این مسأله نشانگر این است تنشهای قومی - مذهبی به‌عنوان یکی از تهدیدهایی پیش‌روی امنیت ملی و انسانی کشورهای غرب آسیا از جمله ایران، افغانستان و پاکستان مد نظر است.

پیامدهای گسترش تنشهای قومی و مذهبی برای کشور عبارتست از:

۱- افزایش شکاف سیاسی - فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عربی سنی منطقه؛

۲- تضعیف انسجام ملی مردم ایران؛

۳- بسترسازی برای حرکات افراطی و ایجاد آشوب‌های قومی - فرقه‌ای مسلحانه؛

این عوامل در تشدید تمایلات قومی - قومیت به‌عنوان متغیر امنیت ملی تأثیرات زیر را دارند از آن جمله:

الف: درجه پایین انسجام و یکپارچگی اجتماعی (دولت ضعیف)؛ ب: ساختار غیرمشارکتی و اقتدارگرای قدرت سیاسی که پتانسیل آسیب‌پذیری نظام سیاسی را افزایش می‌دهد؛ ج: استعداد بسیج‌گری و بسیج‌شده‌گی گروه‌های قومی؛ د: رابطه مرکز - پیرامون بین دولت و گروه‌های قومی اعضای یک ملت اگر احساس کنند که در دستیابی به حقوق خود موقعیتی برابر با

یکدیگر دارند هویت ملی بحران کمتری خواهد داشت؛ اما اگر اقوامی نتوانند خود را با فرایند ملت‌سازی، ادبیات ملی، زبان رسمی، تعلیمات عمومی و مذهب رسمی هماهنگ سازند به حد شهروند درجه دوم سقوط کرده و از حقوق محروم می‌شوند و به حاشیه رانده شده و احساس محرومیت کرده و موجب تقویت هویت‌های مادون ملی (مانند قومیت، نژاد، محله‌گرایی و...) می‌شود و محرکی برای دست زدن به اعمال سیاسی و خشونت و... می‌گردد، بویژه در کشورهای با تفاوت قومی این مشکلات بیشتر مطرح می‌شود. با توجه به مباحث مطرح شده، امروزه یکی از مهمترین عواملی ناامنی منطقه شرق و جنوب شرق کشور همین مسائل قومی و مذهبی است که باعث تشدید نوعی ناسیونالیسم قومی شده است. البته به‌طور کلی شکل‌گیری و تشدید ناسیونالیسم قومی تحت تأثیر عواملی مختلفی است که بیشتر با مسئله تبعیض و نبود عدالت سرزمینی در ارتباط هستند. به‌طوری‌که در حاشیه کشور بویژه نواحی شرق و جنوب شرق کشور رابطه میان جوامع قومی و مذهبی با حکومت مرکزی (و نه ملت) به نوعی شکاف و نه فقط مرکزگرایی بلکه نوعی مرکز ستیزی مبدل شده است. که بیشتر تحت تأثیر مسئله تبعیض و نبود عدالت سرزمینی است (Moghadam, 1997: 207). این مسئله را با مواردی بیان می‌داریم:

- مدیریت کشوری تحت شرایط اضطراری (نوعی نگاه امنیتی به این مناطق)؛

- خدمات عمومی ناکافی؛

- تداوم فقر و بیکاری.

مجموع عوامل فوق همراه با بعضی شاخصه‌های فرهنگی (مانند قبیله‌گرایی و احساس خود اتکایی ناشی از آن) در این منطقه به ناامنی‌های موجود در این بخش کشور دامن زده است. بر این اساس تکلیف دولتها در ایجاد همبستگی ملی و ایجاد همگرایی سنگین‌تر می‌شود. در نتیجه این کشورها از نقطه نظر تأمین امنیت داخلی، هر راهبردی که در پیش می‌گیرند باید مبتنی بر وحدت تمامی گروهها و قومیت‌ها باشد تا بلکه بتواند زمینه بروز ناامنی در حواشی مرزها را مهار نموده و جریان‌های بحران‌زا را به خارج از مرزها هدایت نماید.

آسیب‌ها و تهدیدات امنیتی فراوی مناطق مرزی شرق و جنوب شرق کشور محدود به چند مورد بالا نمی‌شود و موارد دیگری از قبیل قاچاق کالا، ارز و اسلحه، فرار مجرمین به مناطق مرزی کشورهای همجوار و... را می‌توان به موارد قبلی اضافه کرد.

۵- تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

منطقه آزاد چابهار به‌عنوان یکی از مهمترین و استراتژیک‌ترین مناطق ایران به‌لحاظ اثرگذاری بر امنیت فضای ملی است. منطقه آزاد چابهار و اساس قرار دادن آن به‌عنوان محور توسعه شرق فرصت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بسیار بالایی را در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده است که استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ژئوپلیتیک موجود و وابستگی توسعه همه‌جانبه منطقه شرق کشور به تحقق ایده فوق، تصمیم‌گیران حکومتی و استراتژیست‌های جمهوری اسلامی را در معرض رسالتی خطیر و بزرگ قرار داده است. اما این مهم یعنی توسعه منطقه آزاد چابهار هنوز عملی نشده است. در توسعه‌نیافتگی منطقه آزاد چابهار عوامل بسیاری نقش دارند که این عوامل بیشتر ناشی از مسائل شرق و جنوب شرق کشور مثل تروریسم، مواد مخدر، حضور نیروهای خارجی در منطقه، بنیادگرایی، قاچاق، مسائل قومی و مذهبی و... می‌باشد. با توجه به ماهیت دو مقوله یعنی توسعه و امنیت که دارای ارتباط تنگاتنگی با همدیگر هستند، به‌گونه‌ای که حتی امنیت به‌عنوان مرحله مقدماتی روند توسعه محسوب می‌گردد. زیرا در صورت وجود ناامنی و آشفتگی در هر سطحی که باشد حتی فرصت فکر و اندیشه در قبال توسعه و پیشرفت نمی‌تواند شکل بگیرد. امنیت علاوه بر توسعه با عدالت سرزمینی نیز رابطه مستقیم دارد چنان‌که نابرابری‌های فضایی اقتصادی و رفاهی، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی، شهری و روستایی می‌تواند شکافهای سیاسی را عمیق کند و نارضایتی ناحیه‌ای را تغذیه کنند. چنان‌که محرومیت نسبی حاشیه‌ها و عدم برخورداری آنها از امکانات با عدم رسیدگی به مشکلات آنها همراه گردد می‌تواند زمینه‌ساز ناامنی و بروز بحران گردد (McNamara, 1968). که در این صورت به ایجاد حفره‌های دولت خواهد انجامید و امنیت انسانی و ملی را به چالش خواهد کشید.

عدم توسعه هر یک از مناطق می‌تواند امنیت انسانی و امنی ملی را با چالش مواجه کند ولی این مسأله در خصوص مناطق حاشیه‌ای و مرزی اثری مضاعف دارد چرا که اگر مناطق حاشیه‌ای از توسعه عقب بماند و دولتمردان یک کشور مشکلات و مسایل مردمان حاشیه را در حاشیه حل نکنند، ناگزیر مهاجرت از حاشیه به مرکز رخ خواهد داد که این مهاجرت‌ها بعد روانی دارد. به طوری که مهاجران حاشیه مشکلات و معضلات حاشیه را با خود به مرکز خواهند آورد و در فاصله‌ای نزدیکتر به مرکز، حاشیه‌ای نوین خواهند آفرید که خطرات امنیتی این حاشیه‌ها دهها برابر حاشیه نوع قبل می‌باشد. به علاوه خالی شدن مناطق مرزی و حاشیه‌ای کشور از جمعیت، آسیب‌پذیری مرزهای کشور را افزایش می‌دهد.

همه عوامل ذکر شده امنیت سرمایه‌گذار و سرمایه که اقتصاددانان آن را به جیوه تشبیه می‌کنند که لغزان است و با کوچکترین تکانی جابه‌جا می‌شود را به خطر می‌اندازند. پس امنیت، سرمایه‌گذاری را به دنبال دارد و سرمایه‌گذاری راه را برای توسعه هموار می‌کند. کمبود سرمایه‌گذاری ناشی از ناامنی در منطقه آزاد چابهار که اصولاً هدف از تأسیس این مناطق همین جذب سرمایه‌گذاری است، بیانگر نقش پررنگ عوامل سیاسی امنیتی در توسعه نیافتگی منطقه آزاد چابهار می‌باشد که بیانگر تأیید فرضیه تحقیق می‌باشد.

۶- قدردانی

نگارندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی به واسطه حمایت‌های مادی و معنوی که در راستای انجام این پژوهش صورت گرفته است، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

References

1. Ahmadipoor, Zahra(1997); Rigional cooperation is prior requisite for national security and development Islamic republic of Iran ‘seminar security public and development.Tehran[In Persian].
2. Andalib, Alireza (2009); Geopolitics approach in the space planning, geopolitics quarterly, Vol. 5, No.3[In Persian].
3. Azghandi, Alireza(2000); Foreignerrelationof Iran (1941-1978), Tehran: Ghoumes‘Publications, 2nd ediation [In Persian].
4. Baldovin, David(2000); criticism evaluation about international security, security checks and cold war of end, Tehran :Naye Publications [In Persian].
5. Bozan, Bary (1999); People ,Governments and fear Tehran, issues college strategic studies[In Persian].
6. Central Statistics Office (UNFPA) (2003-2005); A Socio-Economic and Demographic Study.
7. Farjadi, Gholamali(2000); Human force, work market and occupation in Tehran, program and budget organization[In Persian].
8. Farzinnia, Ziba (2005); Change and foreigner policy of Pakistan ,studies office of international and policy [In Persian].
9. Haghpanah, Jafar (1998); Civil Society and ethnical in Islamic republic of Iran, strategic studes of Quarterly, prior number2, Tehran[In Persian].
- 10.Hassan, Khalil (2002); Check of the relation politic development, thesis string of political sciences of Tehran University Publications [In Persian].
- 11.Hashemi, Ali(2003); Narcotic, social crisis, nation security threat, Battle staff emission secretariat with narcotic[In Persian].
- 12.Johnston, R. J, Gregory, Derek, Pratt, Geraldine & Watts, Michael (2000); The Dictionary of Human Geography, Blackwell Publications.
- 13.Moghadam, Delavar(2007); Nation security and ethnic – sectional threats, Pegahe Hozeh Magazine, No.207[In Persian].
- 14.Mojtahedzadeh, Pirouz(2007); Small player of the great game, translated by: Abbas Ahmadi, 1st Edition, Tehran, Moein Publications [In Persian].
- 15.Muir Richrd (2000); Polotical Geography a new introduction, Translated by: Dorreh Mirheidar and Yahya Safavi, Armed Forces Geographical Organization Publication, Tehran [In Persian].
- 16.OACD (1984); Investing in Export processing Zone, Paris, UECD.
- 17.Pishgahifard, Zahra and Omidi Avaj, Maryam (2009); Relationship among tribe dissipate and border security,Ggeopolitics Quarterly, Vol. 5, No. 3 [In Persian].
- 18.Rasti, Omran (2006); Justice land to Iran in act and sight, thesis string of political geography sciences of Tehran university,Tehran[In Persian].

19. Roberts, S. McNamara (1968); Essence of Security, New York, Harper Row.
20. Shosedofski, Mishel (2004); War and Globalization heroin and opium, translated by: Jafar Poya. Tehran, Publication of Battle staff secretariat with narcotic [In Persian].
21. Tachmanmitoz, Jesika (2000); Life environment and international security, criticism evaluation about international security, Tehran: Naye Publications [In Persian].
22. www.behboudi.com/data/ketabha/bmmdi/1.htm.
23. Zahedi Mazandarni, Mohamad javad (2003); Unequal development, Tehran, Maziyar Publications [In Persian].
24. Zolfaghari, Hossein and Akhbari, Mohammad (2009); Analysis of ethnical geopolitics, Geopolitics Quarterly, Vol. 5, No. 3 [In Persian].

